

سهم مائوتسه‌دون در تکامل مارکسیسم

۲۶ دسامبر - روز تولد مائوتسه‌دون برای پرولتاریای جهان گرامی است

رفیق مائوتسه‌دون (تولد ۲۶ دسامبر ۱۸۹۳ - مرگ ۹ سپتامبر ۱۹۷۹ م.) با حرکت از واقعیات دائم‌التغییر اوضاع جهان و چین و بکار برد ماتریالیسم - دیالکتیک و ماتریالیسم - تاریخی توانست با رهنمودهای خلاق و انقلابی، در جریان بسیج حزب و توده‌ها، ریشه نفوذ امپریالیسم و فئودالیسم را از جامعه چین برکند. به این جهت مورد خشم و یورش ایده‌ئولوژیک و تبلیغاتی امپریالیسم، سگان زنجیری‌اش، (تمامی سران کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین)، سوسیال - امپریالیست‌های روسی و عاملین‌اشان به مانند حزب توده در ایران در اقصا نقاط جهان، بوده و می‌باشد. امروزه که جنبش طبقه کارگر در سطح جهانی گامهای استواری در مبارزه علیه سرمایه و رژیم‌های حامی آن برمی‌دارد، این تبلیغات مشمئز کننده به ویژه در اروپا اوج تازه‌ای گرفته است. هفته ای نیست که در روزنامه‌ها مقالات نفرت انگیزی علیه مائوتسه‌دون نوشته نشود. روزی نیست که در سایت‌های اینترنت وابسته به سرمایه داران و مؤسسات آنها واقعیت انقلاب چین و نقش مائوتسه‌دون را جعل نکرده باشند. متأسفانه در اثر تبلیغات رویزیونیست‌ها در سطح جهانی و ملی، بسیاری از انقلابیون صادق و پاک نهاد نیز در این مورد به بیراهه رفته‌اند. نوشته زیر شمائی است کلی از تاریخ چین و نقش انکار ناپذیر مائوتسه‌دون در تکامل انقلاب دموکراتیک نوین به سوی سوسیالیسم و ساختمان آن.

ما کمونیست‌ها برای تحقق انقلاب اجتماعی، می‌بایست تاریخ را مطالعه و جمع‌بندی کنیم. می‌بایست اوضاع فعلی را به درستی تحلیل نمائیم و آموزش های مارکسیسم را در متن بکارگیری آنها در پراتیک اجتماعی بیاموزیم.

اگر قبول داریم که کمونیسم علم شرایط رهائی طبقه کارگراست؛ اگر قبول داریم که هر علمی پا به پای رشد پراتیک طبقه‌ی کارگر تکامل یافته و غنی می‌شود، اگر قبول داریم که توده‌ها سازنده‌گان اصلی تاریخ هستند و قیامهای آنها از دوران شورش برده‌گان به رهبری اسپارتاکوس تا قیام کارگران پاریس، تا قیام کارگران و زحمت کشان روسیه و چین آموزنده‌اند و چنین قیامهای موفق که از جانب استثمارشده‌گان و ستم‌دیده‌گان صورت گرفتند را نمی‌توان به‌دلخواه از صفحه‌ی تاریخ حذف کرد؛ بنابراین آموزش از انقلاب چین برای پیش بردن جنبش پرسطوت به ستوه‌آمده‌گان تاریخ یعنی کارگران و زحمت کشان جهان در پایان دادن به نظام استثمارکاری کارمزدی وظیفه‌ای عمیقاً کمونیستی و علمی است.

من در این مختصر، سعی نموده‌ایم دستاوردهائی از این معلم کبیر پرولتاریای جهان را بیاوریم که برایمان در مبارزه حاد کنونی، ارزش بلاواسطه عملی دارد. به امید آن که کمونیست‌های کشور ما با مطالعه همه جانبه آثار او در متن تاریخی آن، از دستاوردهای والا و ارزشمند این انقلابی کبیر پرولتاریا برای پیش برد امر انقلاب بیاموزند.

در اواخر سال ۱۹۱۶ در چین فقط حدود یک میلیون کارگر صنعتی وجود داشت. در سال ۱۹۲۲ این تعداد دو برابر شد. در سال ۱۹۱۸ در سرتاسر چین فقط ۲۵ اعتصاب کارگری ثبت شده که در مجموع آنها ۱۰۰۰۰ کارگر شرکت داشتند. ولی در ۱۹۲۲ حدود ۱۵۰۰۰۰ کارگر دست به اعتصاب زدند. بعد از اعتصاب عظیم ملوانان هنگ کنگ، بیش از ۱۰۰۰۰۰ کارگر و مستخدم ادارات در اعتصاب شرکت

کردند. در واقع اعتصاب ملوانان در منطقه و بر مسائلی بود که ریشه نفوذ امپریالیسم انگلیس را نشانه می‌رفت.

در سال ۱۹۲۲ که اعتصاب کارگران راه آهن شروع گردید، این کارگران و کارگران کارگاههای منطقه کیان (Kihan) تصمیم گرفتند سندیکاهای منطقه‌ای خود را در هم ادغام کرده و یک سندیکای واحد به وجود آورند. در پی این تصمیم و تظاهرات، پلیس انگلیس به سوی آنها شلیک کرد و ۴ کشته و صدها زخمی به جا گذاشت.

در اول ماه مه ۱۹۲۴ در تظاهرات خیابانی در شانگهای ۱۰۰۰۰۰ هزار و در کانتون ۲۰۰۰۰۰ کارگر شرکت داشتند. در اعلامیه‌ای که در این تظاهرات بخش گردید چنین آمده است: "۴۰ سال تمام خون کارگران جوان برای این ریخته شد که به هدف ۸ ساعت کار در روز نائل آیند. دیگر آن زمانی که کارگران فقط یک حیوان کار کن برای سرمایه دار بودند، گذشته است. اگر شما احتیاج به یک انقلاب دارید، آن را خواهید داشت."

در سال ۱۹۲۵ یک کارگر چینی توسط سر کارگر ژاپنی‌اش در یک کارخانه نساجی به قتل می‌رسد. در ۳۰ مه همان سال دانشجویان علیه این اقدام جنایت کارانه در منطقه نفوذ انگلیس دست به اعتصاب عمومی می‌زنند. پلیس انگلیس به روی آنها آتش گشود و ۱۲ دانشجو کشته و تعداد بسیاری زخمی گردیدند. تظاهرات دانشجویی در ۲۳ ژوئن به اوج رسید. دانشجویان به جزیره "Shamen" که منطقه نفوذ انگلیس و ممنوعه بود حمله می‌کنند. در این مبارزه، ۵۰ دانشجو کشته و بسیاری زخمی می‌گردند.

در این زمان شانگهای و تسینگوتاو بزرگترین مناطق صنعتی چین بودند که بیش از هر جای دیگر صنایع وابسته به انگلیس و ژاپن و دیگر کشورهای سرمایه‌داری را در خود جا داده بودند. در ۳۰ مه کارگران این کارخانه‌ها مبارزه را علیه وجود عناصر خارجی در شهرهایشان و در کل چین سازمان دادند.

ولی طولانی‌ترین اعتصابات کارگری تاریخ چین در هنگ کنگ به وقوع پیوست. این اعتصاب از اکتبر ۱۹۲۵ تا اکتبر ۱۹۲۶ تمام صنایع آن منطقه را فلج نمود.

دوره کوتاه فعالیت علنی حزب کمونیست چین: در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین که تازه تأسیس شده بود، مرکزی جهت سازمان‌دهی کارگران چین به وجود آورد. تحت برنامه این مرکز در اول ماه مه ۱۹۲۵ اولین کنگره اتحادیه‌ها در کانتون تشکیل شد. در این کنگره بیش از صد اتحادیه از جریانات سیاسی مختلف با ۱۶۲ نماینده شرکت کردند که ۲۷۰۰۰۰ کارگر عضو اتحادیه را از ۱۲ شهر نمایندگی می‌کردند. این کنگره قطعنامه‌هایی علیه امپریالیسم، فئودالیسم و برای هشت ساعت کار در روز صادر نمود.

دومین کنگره ملی اتحادیه‌های کارگری از روز اول تا هفتم ماه مه ۱۹۲۵ در کانتون برگزار گردید که در آن ۲۶۱ نماینده از ۱۶۶ اتحادیه یعنی نمایندگان ۵۴۰۰۰۰ عضو تشکیل شد.

در سومین کنگره اتحادیه‌های کارگری چین با ۵۰۲ نماینده از ۲۴۰۰۰۰ عضو تشکیل گردید. در سال بعد تعداد اعضای اتحادیه‌ها دو برابر گردید. رشد اتحادیه‌ها باعث گردید که در گومیندان (حزبی بورژوا - دموکراتیک به رهبری سون‌یات‌سن) وزنه حزب کمونیست چین سنگین‌تر شود.

جنبش دهقانی علیه فئودالیسم در چین با رشد جنبش کارگری بسط و گسترش می‌یافت. جنبش دهقانی در

اطراف کانتون علیه بیگاری و برای کم کردن اجاره زمین بود. در اولین کنگره اتحادیه‌های دهقانی که در اول ماه مه ۱۹۲۵ تشکیل شد، نمایندگان ۲۰۰۰۰۰ هزار دهقان از ۲۲ منطقه شرکت کردند. در کنگره دوم که در ماه مه ۱۹۲۶ تشکیل شد، نمایندگان ۶۰۰۰۰۰ دهقان از ۶۶ منطقه در آن شرکت کردند. در سال بعد یعنی در ۱۹۲۷ تعداد اعضای اتحادیه‌های دهقانی در منطقه حونان به دو میلیون و توده زیر رهبری آن به ده میلیون نفر رسید. این توده متشکل دهقانی بر اثر اجرای سیاست دقیق و درست حزب کمونیست و تکامل گام به گام مبارزه، توانست مناسبات فئودالی را در جریان قیامی شورانگیز و قهرمانانه از منطقه خود برچیند. مائو تسه‌دون در مورد این جنبش عظیم دهقانی می‌گوید: "آماج عمده ضربه دهقانان، مستبدین محلی، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن است. اما همراه با آن تمام افکار و نظام پادشاهی، مأمورین فاسد و **متخلس** در شهرها و عادات و رسومات مذموم در دهات نیز زیر ضربه قرار می‌گیرد." (گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان.) و زمانی که عناصر فئودال، میانروها و متزلزلین از رادیکالیسم جنبش دهقانی جهت برافکندن نظام فئودالی به فغان آمده بودند، می‌گوید: "انقلاب مجلس میهمانی نیست، مقاله نویسی نیست، نقاشی یا گلدوزی نیست. انقلاب نمی‌تواند آن قدر ظریف و آرام، آن قدر نجیب و معتدل و آن قدر مهربان، آن قدر **خود** دار و با شفقت باشد. انقلاب شورش و طغیان است. انقلاب عملی است قهر آمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون می‌سازد." (همان جا)

در این شرایط اتحادیه های کارگری و دهقانی با هم و در ارتباط فشرده با یکدیگر، تظاهرات و اعتصابات عظیمی را سازمان می‌دادند.

از اواخر سال ۱۹۲۳ گومیندان با کمک مستشاران کشور شوروی سازماندهی شد. در اولین کنگره گومیندان در ۱۹۲۴ عضویت حزب کمونیست و جوانان سوسیالیست تصویب گردید. در سال ۱۹۲۴ اکادمی نظامی گومیندان تأسیس گردید. این آکادمی تحت رهبری چیان کای چک قرار گرفت و چوئن لای مسئول بخش سیاسی این آکادمی گردید. دولت شوروی رژیم سون یاتسن را از نظر نظامی و مالی کمک بسیار می‌کرد. پس از مرگ دکتر سون یاتسن رهبری گومیندان، به دست چیان کای چک افتاد. او پس از فتح شانگهای و تحکیم قدرت خود، از نفوذ روز افزون کمونیست‌ها به هراس افتاد و در آوریل ۱۹۲۷ به تعقیب آن‌ها و سرکوب و پراکندن اتحادیه‌های کارگری و دهقانی پرداخت. حزب کمونیست ۹۰٪ اعضای خود را در این تهاجم وحشیانه‌ی رژیم از دست داد. از این تاریخ به بعد فعالیت کمونیست‌ها شکل مخفی به خود گرفت و در راس قیام دهقانان هونان اولین پایگاه سرخ انقلابی را در کوهستان جین کان بنانهاد.

دوران جنگ داخلی: مائو تسه‌دون در ۱۹۲۶ در تحلیل طبقاتی از جامعه چین خصلت عام بورژوازی ملی را برای تمام کشورهای نیمه مستعمره – نیمه فئودال چنین فرمول بندی می‌کند: "تلاش بورژوازی متوسط برای برقراری یک حکومت بورژوازی ملی به هیچ وجه عملی نیست. زیرا اوضاع کنونی جهان طوری است که در آن دو نیروی بزرگ، یعنی انقلاب و ضد انقلاب، در نبرد نهایی با یکدیگر دست به گریبانند و هر کدام پرچم بزرگی را برافراشته است. اولی درفش سرخ انقلاب است که انترناسیونال سوم به اهتزاز در آورده و از کلیه طبقات ستم دیده جهان دعوت می‌کند در زیر آن گرد آیند و دیگری پرچم سفید ضد انقلاب است که مجتمع اتفاق ملل بلند کرده و از کلیه ضد انقلابیون جهان دعوت می‌کند که در زیر آن گرد آیند. بی شک این طبقات بینابینی به زودی تجزیه خواهند گشت و برخی به سمت چپ متوجه گشته، به صفوف انقلاب می‌پیوندند و برخی دیگر به سمت راست منحرف گشته، به صفوف ضد انقلاب

ملحق می‌شوند. برای آن‌ها هیچ گونه امکانی موجود نیست که موضع "مستقل" اتخاذ کنند. از این رو اندیشه بورژوازی متوسط چین درباره انقلاب "مستقل" که خود رکن اساسی آن را تشکیل دهد، پنداری واهی بیش نیست. (تحلیل طبقات جامعه چین)

باوجود این که چیان کان چک به رفرم‌هایی در زمینه صنعت و کشاورزی دست یازید ولی به علت ماهیت ارتجاعی طبقاتی‌اش فقط افشار بالای جامعه از این رفرم‌ها سود جستند و تغییری در زندگی نابسامان کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان به وجود نیامد. وجود اکثریت عظیم خلق چین در روستاها، حاکمیت مناسبات نیمه فئودالی در آن و تمرکز نیروی نظامی دولتی در شهرها و شرایط طاقت فرسا و خونین حزب کمونیست، تغییرات استراتژیک مهمی را برای این حزب ایجاب می‌کرد. موفعیت حزب کمونیست چین در روستاها هر روز بهتر و پایه توده‌ای آن گسترده‌تر می‌گردید. تا بدانجا که در منطقه یانگ تسی حکومت مستقل اعلام کردند. فئودال‌ها را راندند و زمین‌ها را بین دهقانان تقسیم کردند. در سال ۱۹۲۷ مائو تسه‌دون در مورد انقلاب دمکراتیک چین، چنین می‌گوید: "برنامه یک انقلاب کامل دمکراتیک در چین، از نظر خارجی، سرنگون ساختن امپریالیسم و کسب آزادی کامل ملی، و از نظر داخلی، از بین بردن نیرو و نفوذ بورژوازی کمپرادور در شهرها، به انجام رساندن انقلاب ارضی برای لغو مناسبات فئودالی در روستا، و سرنگون ساختن دولت دیکتاتورهای نظامی است. تنها از راه این انقلاب دمکراتیک است که می‌توان پایه و اساس واقعی گذار به سوسیالیسم را فراهم ساخت." (مبارزه در کوهستان جین گان ۱۴۵) حزب کمونیست چین مصمم شد که چنین انقلابی را ریشه‌ای و همه جانبه در چین به انجام رساند. ولی پیش رفت چنین امر مهمی بدون متحد شدن حزب، توده‌های زحمتکش و ارتش سرخ روی خط مشی پرولتری، غیر ممکن بود. برای تحقق این مهم، مائو تسه‌دون مقاله "درباره نظرات نادرست در حزب" را علیه خط‌مشی راست روانه چن دو سیو ارائه داد. این مقاله و مقالات دیگر مائو نشان می‌دهند که او مبارزیست که روی خط ایده‌ئولوژیک - سیاسی پرولتری با هیچ کس و هیچ نیروئی آشتی ندارد. او قهرمان پرولتری ای است که اندیشه‌های غیر پرولتری از شمشیر نیزش هیچ گاه در امان نبوده اند. به این جهت از نقطه مقابل حتی امروزه نیز مورد حمله سبانه‌ای قرار گرفته است. انواع و اقسام رویزونیستها، تروتسکیستها، کائوتسکیستها، تمام طبقات حاکم در کشورهای امپریالیستی و غیر امپریالیستی لحظه‌ای از لجن پراکنی علیه او فرو نگذاشته و نمی‌گذارند. مبارزه مائو تسه‌دون علیه نظریات نادرست، به بار می‌نشیند و تا سال ۱۹۳۰ نفوذ حزب دربین توده‌ها بسط و گسترش می‌یابد.

دوران مبارزه علیه اشغالگری امپریالیستی: در سال ۱۹۳۰ چیان کای چک با وجود درگیری با تهاجم ژاپن و انگلیسی‌ها، تصمیم گرفت حزب کمونیست، اتحادیه‌های کارگری و دهقانی را نابود کند. تهاجم گومیندان و سرکوب حزب کمونیست و توده‌های زحمتکش به پراکندگی نیروها و فروکش انقلاب می‌انجامد. در این لحظه تاریخی است که ماتوتسه دون در مبارزه علیه پاسیویته و یأس از یک جانب و "تب انقلابی‌گری" از جانب دیگر، می‌گوید: "در وضع پر آشوب فعلی ما فقط وقتی می‌توانیم توده‌ها را رهبری کنیم که شعارهای رزمنده مطرح سازیم و روش فعال اتخاذ نمائیم ... یگانه کلید پیروزی انقلاب رهبری پرولتاریاست." (از یک جرقه حریق برمی‌خیزد ۱۸۳) او در این نوشته کوتاه تاکتیک‌های پرولتری نبرد را بر پایه تحلیل تضادهای عینی جامعه، به دست می‌دهد.

حزب کمونیست چین که تا سال ۱۹۳۴ با گومیندان در جنگ و مبارزه داخلی بود، با یورش جدید و

گسترده ژاپن، مصمم می‌گردد خود را به خط اول جبهه مبارزه علیه دشمن خارجی برساند. مارش طولانی ۱۲۰۰۰ کیلومتری با ۹۰۰۰۰ نیروی مسلح آغاز گردید. در این مارش به علت تعقیب چیان کای چک و حملات زمینی و هوایی که بیش از یک سال طول کشید، حزب کمونیست ۸۳۰۰۰ نفر از نیروهای خود را از دست داد و با ۷۰۰۰ نفر خود را به جبهه مقدم ضد ژاپنی در شمال چین یعنی منطقه (Shaangxi) رسانید. از دست رفتن چنین تعدادی از نیروهای رزمنده خلق در مارش طولانی، ناشی از خط مشی چپ روانه لی‌لی‌سان و وان مین، رهبر حزب کمونیست چین بود که حمله به شهرها را که تمرکز سلطه دشمن بود در پیش گرفته بودند. در سال ۱۹۳۵ حزب با طرد این خط مشی، برنامه و استراتژی ماتو تسهدون را پذیرفت که راه محاصره شهرها از طریق دهات را راه رشد انقلاب چین می‌دانست و او را به رهبری کمیته مرکزی و کمیسیون نظامی حزب کمونیست انتخاب کرد. در سال ۱۹۳۴ که امر مقابله با ژاپن و مبارزه با تهاجمات گومین دان، تعداد بالائی از نفرات را می‌طلبید و باز سازی هسته‌های حزبی ضروری می‌گردد، سبک کاری در حزب بروز می‌کند که باز سازی ارتش را فقط به لحاظ کمی در نظر می‌گیرد بدون این که به زندگی واقعی و مشکلات توده‌ها توجه کند. این سبک کار سد بزرگی در بسیج واقعی توده‌ها در امر آزادی خودشان می‌بود. برای مبارزه با چنین سبک کار نادرستی که به توده‌ها به صورت ابزار می‌نگریست، ماتوتسه دون چنین می‌گوید: "ما رهبران و سازمان دهندگان جنگ انقلابی و در عین حال رهبران و سازمان دهندگان زندگی توده‌ها هستیم. سازمان دادن جنگ انقلابی و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی توده‌ها دو وظیفه بزرگ ما به شمار می‌رود." (از زندگی توده‌ها مواظبت کنیم ۲۲۶) این بینش عمیقاً پرولتری و انسانی، توسط بورژوازی که در هر لحظه و هر دم به چپاول میلیون‌ها مردم جهان مشغولند، و تروتسکیست‌های ماسک داری مثل منصور حکمت و شرکا، زیر پرچم پوپولیسم، مورد حمله شدید قرار گرفته است.

حزب کمونیست چین با تصحیح انحراف فوق و رسیدگی به زندگی واقعی توده‌ها، توانست نیروی عظیم آن‌ها را علیه ژاپن متشکل و بسیج گرداند. توده‌ها در مبارزه و زندگی روزانه درک کردند که کمونیست‌ها رهبران واقعی و سازمان دهندگان راستین مبارزات رهایی بخش آن‌ها هستند.

چیان کای چک که بیش از مبارزه علیه تهاجم گسترده ژاپن، مصممانه به تعقیب و سرکوب کمونیست‌ها و سازمانهای کارگری و دهقانی می‌پرداخت، موج گسترده اعتراض خلق را علیه خود برانگیخت.

تهاجم ژاپن به چین، اوضاع جدیدی را چه در سطح جهان و چه در مناسبات درونی چین به وجود آورد. این وضعیت نوین در حزب کمونیست چین نیز تأثیر نهاد. مشی‌های مختلف سیاسی که بیان‌گر خواست‌های طبقاتی متفاوتی بودند، در مقابل هم قرار گرفتند. ماتوتسه دون در مقابل با خط تسلیم طلبانه "درهای بسته" و "آوانتوریسم"، با حرکت از ماتریالیسم – دیالکتیک به تحلیل اوضاع می‌پردازد: "شاخص اساسی وضع کنونی عبارت است از کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره خود ... وضع کنونی از ما می‌طلبد که با شجاعت از سیاست "درهای بسته" دست بکشیم، جبهه وسیعی تشکیل دهیم و خود را از غلطیدن در آوانتوریسم بر حذر داریم. تا هنگامی که ساعت نبرد قطعی فرا نرسیده و ما نیروی لازم برای چنین نبردی در اختیار نداریم، نباید بی ملاحظه خود را درگیر کنیم." (درباره تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن ۲۳۱ و ۲۴۷)

او در این نوشته به بررسی تضادها در سطح جهانی و انعکاس و عمل‌کردشان در جامعه چین می‌پردازد. وضعیت عمومی جامعه چین را که در شرف مستعمره شدن کامل است تحلیل می‌کند. از کل به جزء

می‌رود. وضعیت اردوگاه دشمن، تضادها و گرایش‌های درونی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. اوضاع اردوگاه خلق را مو شکافانه تحلیل می‌کند. ارتباط طبقات بینابینی را با این دو قطب تضاد نشان می‌دهد. گرایش‌های هر طبقه و قشری را با دیدی عمیقاً علمی، در آن لحظه با مثال‌های تاریخی و زنده، به دست می‌آورد. و یک تابلوی زنده و فعال را در مقابل جویندگان کنجکاوی که می‌خواهد از شیوه تحلیل دیالکتیکی این رهبر کبیر پرولتاریای جهان بیاموزند، می‌گشاید. او با حرکت از جزء، دوباره به کل می‌رود و تاکتیک‌های عمومی علیه ژاپن را بنا می‌نهد. حتی تغییرات در ساختار دولت پیش از تهاجم و بعد از تهاجم گسترده ژاپن را باز می‌گوید و علل مادی آن را بررسی می‌کند. او می‌گوید: "انقلاب مانند هر چیز دیگری در جهان پیوسته راه پریچ و خمی را می‌پوید، راه انقلاب هرگز مستقیم نیست. جبهه انقلاب و ضد انقلاب، مانند هر چیز دیگری در جهان، می‌تواند تغییر کند. از یک سو امپریالیسم ژاپن مصمم است تمام چین را به مستعمره خود بدل کند و از سوی دیگر نیروهای انقلابی چین هنوز نقاط ضعف جدی دارند. این دو واقعیت اساسی مبدأ تعیین تاکتیک جدید حزب ما را تشکیل می‌دهند - جبهه وسیع متحد. آن چه که امروز مورد نیاز نیروهای انقلابی برای حمله به نیروهای ضد انقلابی است، متشکل ساختن میلیون‌ها میلیون توده مردم و براه انداختن یک ارتش انقلابی عظیم است. حقیقت مبرهن این است که فقط چنین نیروی عظیمی قادر است امپریالیسم ژاپن، خائنین و میهن فروشان را در هم بشکند... در حال حاضر وجود حزب کمونیست آبدیده و وجود ارتش سرخ آبدیده صفت ممیزه طرف انقلاب است." (دوباره تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن ۲۵۰ و ۲۵۱) مائو تسه‌دون همین روش دیالکتیکی بررسی تضادها را در مورد تعیین استراتژی جنگ به طور کلی و جنگ انقلابی خلق چین به طور اخص به کار می‌برد: "قوانین جنگ مسئله‌ای است که هر کس که جنگی را هدایت می‌کند، باید آن را مطالعه و حل نماید. قوانین جنگ انقلابی مسئله‌ایست که هر کس که جنگی انقلابی را هدایت می‌کند، باید آن را مطالعه نماید. قوانین جنگ انقلابی چین مسئله‌ای است که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت می‌کند، باید آن را مطالعه و حل نماید.

ما اکنون در حال جنگیم؛ جنگ ما جنگی است انقلابی؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت می‌گیرد، یعنی در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال. از این رو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید قوانین ویژه جنگ انقلابی و قوانین ویژه‌ای را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است، نیز مورد بررسی قرار دهیم. بر هیچ کس پوشیده نیست که در هر کاری که ما می‌کنیم، اگر وضعیت، خصلت و روابط آن را با اشیاء و پدیده‌های دیگر درنماییم، نمی‌توانیم قوانین مسلط بر آن را بشناسیم و بدانیم که چگونه به آن بپردازیم، و قادر نخواهیم بود آن را به نحو احسن انجام دهیم." (مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین ۲۷۱-۲۷۲)

"بنابراین قوانین هدایت جنگ بر حسب شرایط جنگ یعنی بر حسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می‌پذیرد." (همانجا)

"آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه می‌گیرد، تصمیمات صحیح فرمانده از قضاوت‌های صحیح او ناشی می‌شود، قضاوت‌های صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونی که از کار اکتشافی به دست آمده، مبتنی است. فرمانده از تمام اسلوب‌های ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده می‌کند و کلیه اطلاعات به دست آمده از وضع دشمن را می‌سنجد، گاه را از گندم جدا می‌سازد، آن چه را که نادرست است، حذف می‌کند، از یکی به دیگری حرکت می‌نماید

و از برون به درون نفوذ می‌کند؛ و آن گاه وضع خودی را محاسبه می‌نماید، به مطالعه تناسب وضع دو طرف و ارتباط متقابل آن‌ها می‌پردازد و در آخر به قضاوت دست می‌زند، تصمیم می‌گیرد و نقشه‌های خود را تنظیم می‌کند. این است پروسه کامل شناخت اوضاع که یک استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم هر نقشه استراتژیک، نقشه عملیات اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. " (همانجا) در این مقاله مائو تسه‌دون اساساً به بررسی تضادهای واقعی در زمینه جنگ می‌پردازد: عملیات محاصره و سرکوب، عملیات ضد محاصره و سرکوب. دفاع فعال، دفاع غیر فعال. پراکندن نیروها، تمرکز نیروها. عقب نشینی، پیشروی. جنگ پارتیزانی، جنگ منظم و تبدیل آن‌ها به هم. جنگ زود فرجام، جنگ طولانی و جبهه متحد، استقلال حزب کمونیست در جبهه متحد و ... مائو تسه‌دون در نوشته‌هایش مصرانه از انقلابیون می‌خواهد که ذهن خود را با واقعیت متحرک، متغییر و متضاد، تطبیق دهند، از آن‌ها می‌خواهد الگو سازی نکنند بلکه با مطالعه اوضاع مشخص، کار انقلابی خود را سازمان دهند. از این نقطه نظر اگر کسی با پراتیک بلاواسطه انقلابی در رابطه و تماس نباشد، چیزی را نیز تغییر نخواهد داد غیر از چرخاندن شمشیری در هوا.

تکامل وقایع صحت تحلیل و تاکتیک‌های مائو تسه‌دون را به اثبات رساند.

مردم چین خواهان وحدت حزب کمونیست و گومیندان، علیه تهاجم ژاپن و دفاع از میهن بودند. در چنین اوضاعی یکی از فرماندهان بلند پایه گومیندان جهت قطع جنگ داخلی، چیان کای چک را دستگیر و بازداشت نمود. پس آزادی، چیان کای چک، به علت خواست آتشین خلق چین برای بیرون راندن دشمن خارجی، مجبور شد با حزب کمونیست متحد شود. این اتحاد سه سال دوام داشت. در طول این مدت خلق چین به وضوح ممانعت گومیندان و سرسختی حزب کمونیست را در مبارزه علیه ژاپن لمس کردند. به این جهت پایه‌های حزب کمونیست بسط و گسترش بی سابقه‌ای یافت.

در سال ۱۹۳۷ مائو تسه‌دون علیه نظریات امپیریست و دگماتیسم در حزب مبارزه قاطعی را آغاز کرد. او در اثر جاودان‌اش "در باره پراتیک" درک عمیق، همه جانبه و خلاق ماتریالیستی خود را نشان می‌دهد. ماتریالیسم دیالکتیکی مائو تسه‌دون گامی دیگر ماتریالیسم خلاق مارکسیستی را تکامل می‌دهد. برای بیان مطلب لازم است قدری به عقب برگردیم:

هگل فیلسوف ایده‌آلیستی بود که به علت تکامل علم و دانش و صنعت و ظهور پرولتاریا در صحنه مبارزه طبقاتی زمینه‌های ماتریالیستی عمیقی را در بطن تفکرش می‌پروراند. تا پیش از او، فلاسفه رابطه انسان با طبیعت را در نتیجه رابطه روح با مبدأ آفرینش و از این طریق با طبیعت می‌دیدند. در نتیجه پروسه شناخت را در شناخت عناصر ماوراءطبیعه خلاصه می‌کردند. و چون همه چیز توسط مبدأ اعلا کامل و جدا از هم خلق می‌شد، پدیده‌های مادی را نیز جدا از هم بدون ارتباط ارگانیک با هم می‌دیدند. این بینش حتی در ماتریالیسم فویرباخ نیز انعکاس خود را یافته است. هگل اولین فیلسوفی است که می‌گوید، انسان به وسیله کارش با طبیعت مرتبط می‌گردد. مارکس این نقطه نظر والای هگل را می‌گیرد، ایده‌آلیسم او را انتقاد می‌کند، ماتریالیسم مکانیکی فویرباخ را به نقد می‌کشد و ماتریالیسم دیالکتیکی خود را بنا می‌نهد: "فلاسفه تا کنون جهان را از طرق مختلف تفسیر کرده‌اند، اما مسئله اساسی تغییر آن است." (ترهائی درباره فویرباخ) در نتیجه برای مارکس، تغییر خلاق و تکامل اندیشه انسانی، در تغییر خلاق طبیعت و جامعه، توسط خود انسان نهفته است. اومی‌گوید: "حرکت شکل هستی ماده است." در نتیجه تکامل اندیشه و شناخت که خود پدیده مادی است، باید در تطابق تکامل و حرکت جهان

مادی، حرکت اجتماعی و لزوماً مبارزه طبقاتی باشد. لنین این فلسفه را بسط و گسترش داد و در مبارزه با ماکسیسم به طور همه جانبه و خلاق ماتریالیسم دیالکتیکی را توضیح داد.

مائو تسه‌دون در این راستا می‌گوید: "ماتریالیسم پیش از مارکس مسئله شناخت را جدا از خصلت اجتماعی انسان و تکامل تاریخی بشریت ملاحظه می‌کرد و از این رو نمی‌توانست وابستگی شناخت را به پراتیک اجتماعی، یعنی وابستگی شناخت را به تولید و مبارزه طبقاتی درک کند." (درباره پراتیک ۴۵۱) مائو تسه‌دون به این ترتیب ضربه قاطعی را به تمام اشکال تفکر ایده‌آلیستی که شناخت را جدا از خصلت اجتماعی انسان و تکامل تاریخی بشریت می‌بینند، وارد می‌آورد. در عین حال او به علت حرکت دائم و زوال ناپذیر ماده، (اجتماع و در نتیجه مبارزه طبقاتی)، هر گونه فکر ایستا و منجمد و جدا شده از ماده سیال، که به شکل دگماتیسم و تئوری‌های جامد ظهور می‌کند را محکوم می‌نماید. "اگر انسان بخواهد در کار خود موفقیت حاصل کند، یعنی به نتایج پیش بینی شده دست یابد، باید حتماً ایده‌های خود را با قانونمندی‌های دنیای خارجی عینی منطبق سازد." (درباره پراتیک ۴۵۳) یعنی اگر ایده‌های ما با دنیای متغیر و متحول مادی عینی منطبق نباشد، شکست خواهیم خورد.

در این جا مائو تسه‌دون پروسه شناخت دیالکتیکی ماتریالیسم را چنین توضیح می‌دهد: "نخستین گام در پروسه شناخت، تماس با پدیده‌های دنیای خارجی است - مرحله احساس‌ها، گام دوم، سنتز داده‌های ناشی از احساس‌ها، تنظیم و تغییر آن‌هاست - مرحله مفاهیم، احکام و نتیجه‌گیری‌ها ... هر کس به این نظر باشد که شناخت تعقلی لازم نیست از شناخت حسی ناشی شود، ایده‌آلیست است ... ولی حرکت شناخت به این جا پایان نمی‌یابد. اگر حرکت ماتریالیستی - دیالکتیکی شناخت در شناخت تعقلی باز می‌ایستاد، فقط نیمی از مسئله حل می‌شد که از نظرگاه فلسفه مارکسیستی به هیچ وجه نیم مهمتر نیست. فلسفه مارکسیستی بر آن است که مهم‌ترین مسئله درک قانونمندی‌های جهان عینی برای توضیح جهان نیست، بلکه ... برای تغییر فعال جهان است ... اما مارکسیسم اهمیت تئوری را درست و فقط به این علت تأکید می‌کند که تئوری می‌تواند راهنمای عمل باشد." (درباره پراتیک ۴۶۲ تا ۴۶۵) به این ترتیب وقتی شناخت تعقلی به آخر رسید و تئوری تدوین شد، این تئوری باید در عمل انقلابی توده‌ها پیاده و آزمایش شود. به این جهت پروسه شناختی را که مائو تسه‌دون در سه مرحله توضیح می‌دهد، تکامل اندیشه را در راستای تکامل ماده و تأثیر گذار بر آن می‌بیند. این تئوری به ما می‌آموزد که برای انقلاب کردن در هر کجای عالم، علاوه بر قوانین عام، باید با توده‌های آن جا در تماس مستقیم و همیشگی باشیم تا تئوری خاص ما در تطابق کامل با شرایط آن جای خاص باشد. مائو تسه‌دون در تغییر انقلابی جامعه، توده‌ها را می‌بیند. و در پیوند عناصر پیشرو با توده‌هاست که او هومانیزم عمیق انقلابی و ماتریالیستی خود را به منظمه ظهور می‌رساند و می‌گوید: به خلق خدمت کنید و از زندگی توده‌ها مواظبت کنید.

علیه چنین ماتریالیسم خلاق، پیگیر و انسانی‌ای است که شبه تروتسکیست‌های حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت به آن مهر پوپولیسم می‌زنند و ایده‌آلیسم خفته در تار و پود حراف‌های شبه مارکسیستی خود را عیان می‌سازند.

مائو تسه‌دون برای درک، آموزش و به کارگیری تاکتیک‌های مراحل مختلف انقلاب چین، علیه دگماتیست‌ها، دست به یک نوسازی عمیق فلسفی در حزب کمونیست چین می‌زند و گام به گام مرزهای دیالکتیک ماتریالیستی را با متافیزیک و انواع و اقسام انحرافات لانه کرده در درون جنبش کمونیستی

روشن می‌سازد. او در کتاب "درباره تضاد" می‌گوید: "جهان بینی دیالکتیک ماتریالیستی، برخلاف جهان بینی متافیزیکی، بر آن است که پژوهش تکامل یک شیئی یا پدیده را باید از درون آن، از روابط آن با اشیاء و پدیده‌های دیگر شروع کرد؛ به بیان دیگر تکامل اشیاء و پدیده‌ها باید به مثابه حرکت جوهری و ضرور آن‌ها ملاحظه گردد.." (درباره تضاد ۴۷۶)

به این ترتیب مائو تسه‌دون در گام اول متافیزیک روشن و آشکار را درهم می‌کوبد و آن گاه متافیزیک نهفته در پوشش جملات مارکسیستی را هدف حمله می‌گیرد: "عام بودن یا مطلق بودن تضاد معنای دوگانه دارد؛ اول این که، تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده‌ها موجود است؛ دوم این که، حرکت تضاد از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل هر شیئی و پدیده دیده می‌شود." (همانجا) بسیاری از باصطلاح کمونیست‌ها هستند که وجود تضاد در پدیده‌های نوظهور را تا مرحله‌ای از تکامل آن قبول ندارند. آن‌ها ظهور تضاد را از آن جایی قبول دارند که به مرحله بحرانی و آشتی ناپذیر رسیده است. به این دلیل این نوع تفکر و متدلوژی کار را نه به تکامل نیروهای رشد یابنده در جامعه بلکه به سازش و کنار آمدن با طبقات مرتجع می‌کشاند. دوم: از آن جایی که کل پروسه هر پدیده‌ای عبارت است از حرکت و یا تضاد، در نتیجه رسیدن به این نتیجه که در روند تکامل آن پدیده مشخص تضاد پایان گرفته است، باز هم کار را به آشتی طبقاتی و حاکمیت طبقات ستمگر می‌کشاند. استالین در شوروی به همین درک رسید و ضررهای جبران ناپذیری به تکامل مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی به بار آورد.

مائو تسه‌دون در بررسی تضادها گام دیگری پیش می‌گذارد و به عمق می‌رود: "این جهان بینی دیالکتیکی قبل از هر چیز به ما می‌موزد که باید حرکت تضادها را در اشیاء و پدیده‌های گوناگون به خوبی نظاره و تحلیل کنیم و بر اساس این تحلیل متدهای حل تضادها را نشان دهیم. از این رو برای ما درک کنکرت قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها دارای اهمیت فوق‌العاده است." (همانجا) در واقع او نشان می‌دهد که تضادها فقط عام نیستند. بلکه در هر پدیده‌ای اشکال خاص و ویژه دارند. در عین این که باید تضادهای عام حاکم بر پدیده‌ها را در نظر گرفت، باید – که این مهم‌تر است – اشکل حرکت ویژه و خاص آن‌ها را نیز بررسی نمود. گرایش‌ات دگماتیستی و الگو سازی، از این واقعیت ناشی می‌شود که آن‌ها قادر به بررسی تضادهای ویژه در پدیده‌های مشخص نیستند. ما این گرایش‌ات خطرناک را در گرایش‌ات الگو سازی از انقلاب شوروی، انقلاب چین، انقلاب آلبانی و ... نیز برای جامعه خودمان می‌بینیم.

ولی در یک پدیده مشخص چگونه می‌توان به بررسی تضادها پرداخت؟ "در پروسه مرکب تکامل یک پدیده تضادهای بسیاری موجودند که یکی از آن‌ها حتماً تضاد عمده است؛ موجودیت و رشد این تضاد عمده تعیین کننده موجودیت و رشد سایر تضادهاست و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد." (همانجا) این درک لنینی از بررسی تضادهای درون یک پدیده را مائو تسه‌دون یک گام دیگر به پیش می‌برد: "در هر تضاد، دو جهت متضاد به طور ناموزون رشد و تکامل می‌یابند. گاهی چنین به نظر می‌رسد که میان آن‌ها تعادل برقرار است، ولی این تعادل فقط موقتی و نسبی است ... یکی از دو جهت متضاد لاجرم عمده و دیگری غیر عمده است. جهت عمده جهتی است که نقش رهبری کننده را در تضاد بر عهده دارد. خصلت یک شیئی یا پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین می‌شود – جهتی که موضع مسلط گرفته است." (همانجا) در این نقطه است که مائو تسه‌دون گام دیگری دیالکتیک ماتریالیستی را تکامل می‌دهد و به قله خرد بشری که تاکنون اندیشه هیچ کس بدان نرسیده، صعود می‌نماید. این دستاورد مائو تسه‌دون نقش بس عظیمی در شناخت درست دوست و دشمن در هر مرحله مشخص از تکامل اجتماعی، درک درست خصلت یک

جامعه، طبقه، حزب و یا سازمانی را دارد.

دستاورد دیگر مائو تسهدون در این راستا، امکان جا به جایی جهت عمدهء تضاد عمده در یک پدیده است. یعنی در حالی که هر جهت تضاد شرط موجودیت جهت دیگری هست ولی "...تحت شرایط معین هر یک از دو جهت متضاد یک شیئی یا پدیده به ضد خود بدل می‌گردد، جای خود را با طرف مقابل عوض می‌کند. این دومین معنای همگونی تضاد است."

مثلاً تضاد عمده در جامعهء سرمایه‌داری و سوسیالیسم یکی است؛ تضاد پرولتاریا و بورژوازی. جهت عمدهء تضاد عمده در جامعهء سرمایه‌داری، طبقهء سرمایه دار - بورژوازی - است. ولی به مجرد عوض شدن جای جهت عمدهء تضاد، یعنی وقتی پرولتاریا به جهت عمدهء تضاد تبدیل می‌شود - به حاکمیت می‌رسد - خصلت جامعه دیگر بورژوازی یا سرمایه‌داری نیست بلکه پرولتری و سوسیالیستی است.

مقاله "دربارهء تضاد" کمک کرد تا درک مجموعهء حزب کمونیست چین از نظر فلسفی تا بدان درجه رشد یابد که بتواند تاکتیک‌های متنوع و لازم را که مائو تسهدون تدوین کرده بود، درک کند و آن‌ها را در شرایط بسیار بغرنج و انقلابی جامعهء چین پیاده نماید. در نتیجه حزب با درایت و روشنائی بیشتری می‌توانست رهبری خود را در جبهه متحد اعمال نماید. نیروی وسیع و بی کران توده‌ها را برای گام بعدی یعنی به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک نوین - دیکتاتوری دمکراتیک خلق - در یک جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودال، بسیج و متشکل سازد. مائو تسهدون در پراتیک جامعهء چین ثابت کرد که می‌توان در یک کشور نیمه فئودال - نیمه مستعمره، دست به انقلاب زد، تحت رهبری حزب پیشقراول و راستین پرولتاریا جبههء متحد را به وجود آورد، ارتش سرخ را سازمان داد و با این سه سلاح، بساط فئودالیسم، امپریالیسم و قدرت سرمایه بوروکراتیک را درهم شکست و با ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک تحت رهبری پرولتاریا شرایط را برای گذار به سوسیالیسم فراهم ساخت. این موفقیت‌ها، بورژوازی چین را به هراس افکند. در سال ۱۹۳۹ گومیندان مجدداً با ۵۰۰۰۰۰ نیروی مسلح به حزب کمونیست حمله کرد. حملات ژاپن نیز به مناطق حزب تشدید شد. ولی حزب در این شرایط موفق گردید با دادن قربانیان فراوان طی مبارزه‌ای سرسختانه و انقلابی ارتش متجاوز ژاپن را از خاک خود براند. رفیق مائو تسهدون با درک عمیق ماتریالیستی و اسلوب انقلابی دیالکتیکی، که توده‌ها را سازندگان واقعی تاریخ می‌داند و بر مبنای حل تضادها حرکت می‌کند، برای راندن دشمنان خارجی و داخلی راهی نمی‌بیند جز بسیج نیروی مادی موجود یعنی توده‌ها و اسلوبی نمی‌یابد جز وحدت و مبارزهء ضدین یعنی تلفیق عام با خاص. او می‌گوید: "ما کمونیست‌ها در هر کاریکه انجام می‌دهیم، باید از این دو شیوه استفاده کنیم: یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده‌هاست." (دربارهء بعضی از مسایل مربوط به شیوه‌های رهبری ۱۷۷) "هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد، در صورتی که فعالیت‌اش با فعالیت توده‌ها در هم نیامیزد، جز تلاش بی ثمر عده‌ای معدود چیز دیگری نخواهد بود." (همانجا ۱۷۹) زمانی که این بینش و سبک کار در حزب کمونیست حاکم شد، نیروی ده‌ها میلیون مردمی که خواهان مبارزه برای رهائی و آزادی بودند، آزاد و متشکل گردید و از حالت تدافعی به موضع تهاجمی رو آورد.

دوران جنگ داخلی مجدد: پس از بیرون راندن نیروهای متجاوز ژاپون، در سال ۱۹۴۶ جنگ بسیار خونینی بین گومیندان و ارتش سرخ درگرفت که به پیروزی ارتش سرخ انجامید.

مائو تسهدون جهت تعمیق انقلاب و ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم و فئودالیسم، بار دیگر به تصفیهء

ایده‌نولوژیک حزب می‌پردازد: "باید با پربها دادن به نیروی دشمن مبارزه کرد، مثلاً ترس از امپریالیسم آمریکا، ترس از جنگیدن در مناطق گومیندان، ترس از برانداختن سیستم کمپرادور - فنودال، از دست زدن به تقسیم اراضی مالکین ارضی و مصادره سرمایه بوروکراتیک؛ ترس از جنگ طولانی و غیره. آنها همه نادرست است. امپریالیسم در سراسر جهان و حکومت دارودسته ارتجاعی چانکایشک در چین پوسیده است، آینده ندارد. جا دارد که ما آن‌ها را حقیر بشماریم و ما یقین و اطمینان داریم که بر تمام دشمنان خلق چین چه داخلی و چه خارجی غلبه خواهیم کرد. اما در هر وضع خاص و در هر مبارزه مشخص ... ما مطلقاً نباید دشمن را حقیر بشماریم، برعکس باید او را جداً به حساب بگذاریم و همه نیروی خود را در مبارزه به خاطر نیل به پیروزی متمرکز سازیم." (درباره بعضی مسائل مهم سیاست کنونی حزب ۲۶۵) پس از تصحیح اشتباهات در حزب و پیروزی در مناطق خودی بر دشمنان، ارتش سرخ به جنوب که قلمرو چیان کای چک بود حمله کرد. چیان کای چک راه فرار را در پیش گرفت و در سال ۱۹۴۹ با مساعدت ارتش آمریکا به تایوان که جزیره‌ای متعلق به چین بود، گریخت. به این ترتیب انقلاب دمکراتیک نوین خلق پانصد میلیونی چین به رهبری حزب کمونیست در نابودی فنودالیسم و راندن امپریالیسم و سگهای زنجیریش از میهن، تحقق یافت.

دوران گذار به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم: در چین آزاد و انقلابی در سال ۱۹۵۳ مائو تسه‌دون گفت اکنون تضاد عمده جامعه چین تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی است. پس از پیش رفت مبارزه طبقاتی بسیار حاد و خونین و آماده سازی شرایط برای گذار به سوسیالیسم در سال ۱۹۵۶ کلکتیوهای کشاورزی جای مالکیت خصوصی بر زمین را گرفت و ابزار تولید صنعتی نیز به مالکیت اجتماع در آمد. به این ترتیب چین سوسیالیستی پا به عرصه تاریخ نهاد. از این تاریخ به بعد دو راه در مقابل چین قرار گرفت:

۱- ادامه سوسیالیسم و تکامل آن.

۲- برگشت به نظام سرمایه‌داری.

بر سر این دو راه مبارزه بین نمایندگان مخفی و علنی سرمایه‌داری و خط پرولتری ماتوتسه دون در جامعه و درون حزب کمونیست چین با شدتی که در تاریخ بی نظیر بود جریان داشت. در چین علاوه بر صحنه وسیع تحول و تغییر و انواع عملکردهای اجتماعی، تجربه شوروی سوسیالیستی نیز موجود بود. تجربه کشور شوراها نشان می‌داد که تمرکز ابزار تولید در دست دولت باعث تمرکز سرمایه در بالای جامعه می‌گردد. و آن جایی که ارزش اضافه ذخیره می‌گردد به سهولت بار آوری تولید جهت ازدیاد ارزش اضافه (سود)، به هدف تبدیل می‌گردد و کنترل کننده این سرمایه و سود، چه بخواهد و یا نخواهد، خصلت سرمایه دارانه به خود می‌گیرد. تمام سمتهائی که ارزش اضافه را کنترل و هدایت می‌کنند، اگر دائماً در تغییر نباشند، عوامل سرمایه‌داری را در بطن خود می‌پروراند.

علاوه بر این، خط استالین عبارت بود از ایجاد اقتصادی شکوفا به عنوان هدف. و برای آن برنامه و سیاست تنظیم می‌کرد. در نتیجه، هدف پرولتاریا که عبارت بود از حرکت عمومی جامعه به سمت کمونیسم به علت این نوع نگرش به برنامه و اقتصاد، به ورطه فراموشی می‌رفت. و این یکی از عوامل مؤثرپیدایش و رشد بورژوازی نوین در اتحاد شوروی بود. این خط را مائو تسه‌دون مورد بررسی و انتقاد قرار داد.

ماتوتسه دون معتقد بود که پرولتاریا برای ساختمان و پیشروی سوسیالیسم به سوی کمونیسم، باید یک

برنامه همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هنری داشته باشد. در نتیجه این برنامه یک واحد کل است که ایده‌نولوژی پرولتاریا و اهدافش را منعکس می‌نماید که اجزایش تمام زمینه های فعالیت اجتماعی خلق چین را می‌سازد؛ مثل برنامه اقتصاد کشاورزی، برنامه اقتصاد صنعتی، برنامه آزمایشات علمی، برنامه هنری و ...

در نتیجه برای تحقق این برنامه می‌بایست در زمینه‌های مختلف، سیاست تعیین کرد و مبارزه طبقاتی نیز بر روی این برنامه و سیاست‌ها جریان می‌یابد. مائو تسه‌دون برای پیاده کردن چنین برنامه ای معتقد به کنترل اجتماعی آن بود. از این نظر او ایده دوگانه ای را مطرح کرد:

۱- تمرکز بالای قدرت سیاسی جهت پیش برد مبارزه طبقاتی و برنامه.

۲- پراکندگی تولید در مناطق مختلف و کنترل وسیع توده‌ای روی آن

ولی این روش به علل مختلف از جمله اخلاص طبقاتی نتوانست وسیع و همه جانبه پیاده شود. از این نظر مائو تسه‌دون نیز تا زمانی که زنده بود قادر نشد تنوری کامل و همه جانبه‌ای را که امر بالا را قابل تحقق نماید، بدست دهد. از این رو نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری در ارگانهای دولت پدیدار شدند. مائو تسه‌دون با درک عمیق خطر احیاء سرمایه‌داری در چین، می‌گوید: حال که ابزار تولید از دست سرمایه داران خارج شده است، کجا ما باید آن‌ها را بیابیم؟ کجا آن‌ها لانه کرده‌اند؟ و بعد خود جواب می‌دهد: در رأس حزب کمونیست چین. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین نیز علیه این عاملین سرمایه‌داری نوین بر پا گردید. ولی بورژوازی نو پای چین آن قدر قدرتمند شده بود که در این انقلاب نیز اخلاص و بلوای عظیم برپا نماید.

بعد از مرگ مائو تسه‌دون، سرمایه‌داری نوین چین که از درون سیمت داران جامعه سر برآورد بود، چین را به راه سرمایه‌داری کشاند.

امروزه بسیار روشنفکرانی هستند که علیه مائو تسه‌دون شمشیر کشیده اند و ظاهراً انگیزه‌شان این است که می‌گویند: او هم راه سرمایه‌داری رفت، زیرا ابزار تولید در دست دولت متمرکز شده بود. ولی همه منقدین دو آتشه، خود، نمی‌توانند راه حلی را نشان دهند. هنوز بشریت نتوانسته است به این راه حل، به طور کامل و مشخص دست یابد. ما کمونیستها فقط و فقط با جمع بندی از تجارب گران قدر پرولتاریای روسیه و چین که برهه‌ای از زمان به قدرت سیاسی دست یافتند، و پیش برد انقلاب خودمان تا ساختمان سوسیالیسم می‌توانیم این معطل را حل کنیم. با مداد پاک کن یک انقلاب عظیم اجتماعی را حذف کردن نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه عاملی است آماده برای شکست بعدی ما.

غلامرضا پرتوی

۱۵ آگوست ۲۰۱۸